# حکمرانی اخلاق‌مدار

## بایدها و نبایدهای مدیریت اجرائی از نگاه امام علی(ع)

بخش دوم و پایانی

خدیجه احمد مهرابی

**در نخستین بخش از مقاله حاضر به برخی از بایدها و نبایدهای مدیریت اجرائی از جمله ضرورت‌های ساده‌زیستی و عدم رفاه‌زدگی کارگزاران حکومتی از دیدگاه امیرالمؤمنین علی(ع) اشاره شد، در ادامه به برخی الزامات و وظایف اخلاقی، اجتماعی و سیاسی دیگر کارگزاران حکومتی از نگاه آن حضرت می‌پردازیم.**

### امانتداری

هرکس در هر جایگاه و مرتبه مدیریتی امانتدار مردم است و باید اموال و نوامیس و حیثیت و شرافت اینان را پاسداری کند. امام علی(ع) به مالک اشتر سفارش می‌کند که درباره اشخاصی که می‌خواهد برگزیند، بدین امر توجه کند و با بررسی سوابق و عملکرد گذشته آنها ببیند آیا اهل امانتداری بوده‌اند یا خیر. امیر مؤمنان(ع) در اهمیت این امانتداری در نامه‌ای که به برخی از کارگزاران خود نوشته، چنین فرموده است: «کسی که امانت الهی را خوار شمارد و دست به خیانت آلوده کند، خود و دین خود را پاک نساخته و درهای خواری را در دنیا به روی خود گشوده است و در قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود؛ همانا بزرگ‌ترین خیانت، خیانت به ملت و رسواترین دغل‌کاری، دغل‌بازی با امامان است.»[۲۹]

امانتداری از چنان اهمیتی برخوردار است که حضرت می‌فرمایند: «رأس الاسلام الامانه؛ رأس مسلمانی امانتداری است.»[۳۰]

مسئله امانتداری به قدری مهم است که امانت الهی را به آسمان و زمین و کوه‌ها عرضه کردند ولی هیچ‌کدام نپذیرفتند و سر باز زدند، زیرا از کیفر الهی و عواقب تحمل خیانت در امانت ترسیدند؛ در قرآن نیز به این امر تصریح شده است و خداوند سبحان می‌فرماید: «خداوند سبحان شما را امر می‌کند که هرگونه امانتی را به اهل آن برسانید و در آن خیانت روا ندارید.»[۳۱]

به دلیل همین اهمیت، حضرت علی(ع) کارگزاران خود را به حفظ امانت توصیه می‌کند و به افراد خیانتکار نیز هشدار می‌دهد و عذاب الهی را گوشزد می‌کند؛ چنانکه در نامه‌ای به یکی از کارگزاران خود می‌نویسد: «پس از یاد خدا و درود! از تو خبری رسیده است که اگر چنان کرده باشی، پروردگار خود را به خشم آورده و امام خود را نافرمانی و در امانت خود خیانت کرده ای. به من خبر رسیده که کشت زمین‌ها را برداشته، آنچه را که می‌توانستی گرفته و آنچه در اختیار داشتی به خیانت خورده‌ای؛ پس هرچه زودتر حساب اموال را برای من بفرست و بدان که حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم سخت‌تر است.»[۳۲] راز و فلسفه آن همه اهمیت دادن اسلام به امانتداری، آن است که اعتماد و اطمینان عمومی در جامعه حفظ شود؛ زیرا جامعه‌ای که در آن اعتماد نیست، شیرازه آن از هم می‌پاشد و اقتصاد آن فلج می‌شود و به دنبال آن ده‌ها حادثه تلخ و مفاسد ویرانگر به سراغ انسان‌ها خواهد آمد و به طور کلی عرصه زندگی تلخ و تنگ خواهد شد.[۳۳] چنان‌که حضرت رسول‌اکرم در آستانه رحلتش می‌فرماید: «یا ابا الحسن! ادا الامانهٔ الی البر و الفاجر، فیما قل و حل، حتی فی الخیط و المخیط؛ ای ابوالحسن! امانت را به صاحبش برگردان، خواه او شخص نیکوکار باشد یا شخص بدکار، و آن امانت کم باشد یا زیاد، حتی اگر نخ و سوزن باشد.»[۳۴]

### فرو نشاندن خشم

امیرالمؤمنین(ع) طی نامه‌ای به حارث بن همدانی می‌گوید: «خشم خود را فرو نشان و به هنگام قدرت ببخش و به هنگام خشم فروتن باش و در حکومت مدارا کن تا آینده خوبی داشته باشی، نعمت‌هایی که خدا به تو بخشیده، نیکو دار و نعمت‌هایی که در اختیار داری تباه مکن و چنان باش که خدا آثار نعمت‌های خود را در تو آشکار ببیند.»[۳۵]

خداوند سبحان در آیات بسیاری دعوت به نرم‌خویی و خوش‌رفتاری کرده و از خشم و غضب برحذر می‌دارد، چنان‌که به رسول‌خدا وحی شد: «ای پیامبر! به برکت رحمت الهی در برابر مردم نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب و در کارها با آنها مشورت کن.»[۳۶]

حضرت علی(ع) نیز خشم را به سبک‌مغزی و تحریک شیطان تشبیه می‌کند و دوری از خشم را نزدیکی به خدا می‌داند. ایشان خویشتنداری در هنگام خشم را مهار نفس می‌داند و خشم بی‌مورد را دلیل جنون و دیوانگی؛ چنان‌که در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «الحدهٔ ضرب من الجنون لان صاحبها یندم، فان لم یندم فجنونه مستحکم؛ تندخویی بی‌مورد نوعی دیوانگی است، زیرا که تندخو پشیمان می‌شود و اگر پشیمان نشد، دیوانگی او پایدار است.»[۳۷]

در روایات بسیاری نیز ائمه(ع) امر به کظم غیظ کرده اند؛ از جمله از حضرت پیغمبر(ص) روایت شده که فرمود: «هر که غضب خود را از مردم در مورد گرفتن مالیات ندارد، مگر آنجا که قانون و شرع به او اجازه می‌دهد؛ زیرا که بیشترین توجه کارگزاران باید به عمران و آبادی زمین‌ها و رونق یافتن وضع تجارت و صنعت باشد؛ نه اینکه مالیات‌های سنگین بر مردم تحمیل کنند، بدون آنکه قدمی در راه آبادانی بردارند، جرج جرداق می‌نویسد: «فرمانداران، قبل از آن که از مردم مالیات بگیرند، باید در بهتر شدن وضع ایشان بکوشند.»[۳۹]

حضرت علی(ع) در دستورالعمل‌های خود به کارگزاران مالیاتی، به آنها سفارش می‌کرد که با خوش اخلاقی و پرهیز از هرگونه تندخویی به جمع‌آوری مالیات بپردازند و همواره خدا را به یاد داشته باشند، چنانکه در نامه‌ای به یکی از مأموران مالیاتی، یعنی مخنف بن سلیم، فرماندار اصفهان سفارش می‌کند: «به او سفارش می‌کنم با مردم تندخود نباشد و به آنها دروغ نگوید و با مردم به جهت اینکه بر آنها حکومت دارد، بی‌اعتنایی نکند؛ چه مردم برادران دینی و یاری‌دهندگان در استخراج حقوق الهی می‌باشند. بدان! تو را در این زکاتی که جمع می‌کنی، سهمی معین و حقی روشن است و شریکانی از مستمندان و ضعیفان داری، همان‌گونه که ما حق تو را می‌دهیم.»[۴۰]

ایشان طی تذکراتی که به مأموران مالیاتی می‌دادند، به آنها گوشزد می‌کردند که وسایل مورد نیاز مردم و حاجت ضروری آنها را جمع‌آوری نکنند و همواره مدارا کردن با مردم را سرلوحه کار خود قرار دهند و با اجازه مردم به اموالشان دست بزنند. البته حضرت با تمام توجهی که به مردم داشتند از کارگزاران می‌خواستند که از پذیرش زکات نامناسب و بدون کارآیی نیز بپرهیزند. چنان‌که در نامه‌ای به یکی از کارگزاران خود می‌نویسد: «در سر راه، هیچ مسلمانی را نترسان، یا با زور از زمین او نگذر و افزون‌تر از حقوق الهی از او مگیر. هرگاه به آبادی رسیدی، در کنار آب فرود آی، و وارد خانه کسی مشو، سپس با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن تا در میانشان قرارگیری، به آنها سلام کن و در سلام و تعارف و مهربانی کوتاهی نکن. سپس بگو ای بندگان خدا، مرا ولی خدا و جانشین او به سوی شما فرستاده تا حق خدا را که در اموال شماست، تحویل گیرم؛ آیا در اموال شما حقی است که به نماینده او بپردازید؟ اگر کسی گفت: نه، دیگر به او مراجعه نکن و اگر کسی پاسخ داد آری، همراهش برو، بدون آنکه او را بترسانی، یا تهدید کنی، یا به کار مشکلی وادار سازی؛ هرچه از طلا و نقره به تو رساند بردار و اگر دارای گوسفند یا شتر بود، بدون اجازه‌اش در میان آنها داخل مشو، که اکثر اموال از آن اوست. آنگاه که داخل شدی مانند اشخاص سلطه‌گر و سختگیر رفتار نکن، حیوانی را رم مده و هراسان مکن و دامدار را مرنجان. حیوانات را به دو دسته تقسیم کن و صاحبش را اجازه بده که خود انتخاب کند.»[۴۱]

و نیز فرمود: «در تحویل گرفتن حیوانات، حیوان پیر و دست و پا شکسته را به عنوان زکات نپذیر و به فردی که اطمینان نداری و او به اموال مسلمانان دلسوز نیست مسپار تا آن را به پیشوای مسلمین برساند و او در میان آنها تقسیم گرداند.»[۴۲]

حضرت علی(ع) در مسئله بیت‌المال بسیار سختگیر بود؛ به شدت به اعمال کارگزاران رسیدگی می‌کرد و در صورتی که خیانتی از آنها می‌دید آنها را از مسئله آگاه ساخته خشم و ناراحتی خود را ابراز می‌کرد و به آنها گوشزد می‌کرد که تقسیم بیت‌المال به دست حاکم است و او در این مورد تفاوتی بین مردم قائل نیست؛ از جمله به مصقلهٔ بن هبیرهٔ الشیبانی فرماندار أردشیرخُرّهٔ (از شهرهای فارس) می‌نویسد: «گزارشی از تو به من رسیده که اگر چنان کرده باشی خدای خود را به خشم آورده‌ای و امام خویش را نافرمانی کرده‌ای. خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را که با نیزه‌ها و اسب‌هایشان گرد آمده و با ریخته شدن خون‌هایشان به دست آمده، به اعرابی که خویشاوندان تواند و تو را برگزیده‌اند، می‌بخشی! به خدایی که دانه را شکافت و پدیده‌ها را آفرید، اگر این گزارش درست باشد در نزد من خوار شده‌ای و منزلت تو سبک گردیده است! پس حق پروردگارت را سبک مشمار و دنیای خود را با نابودی دین آباد نکن، که زیانکارترین انسان‌ها خواهی بود. آگاه باش، حق مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند، در تقسیم بیت‌المال مساوی است؛ همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من بگیرند.»[۴۳]

### عدالت

به کسانی که مرتکب هرگونه گناه و معصیت می‌شوند و از اعمال گناه و آلودگی باکی ندارند، در اصطلاح فقهی «فاسق» می‌گویند. در مقابل کسانی را که در اثر ریاضت و کنترل نفس ملکه و حالتی در خود ایجاد می‌کنند که در سایه آن می‌توانند از محرمات الهی اجتناب کنند و به انجام واجبات، سنن و فرایض دینی علاقه‌مند باشند، «عادل» می‌خوانند و این حالت را «عدالت» می‌گویند.»[۴۴]

امیرمؤمنان علی(ع) در اندیشه سیاسی خود توجه به اصل عدالت و تکیه و اعتماد مردم به کارگزاران و زمامداران عادل را مدنظر داشتند و این صفت را از صفات اصلی هر حاکمی می‌دانستند؛ چنان‌که طی خطبه‌ای فرموده‌اند: «پس بدان که برترین بندگان خدا در پیشگاه او رهبر عادل است که خود هدایت شده و دیگران را هدایت کند، سنت شناخته‌شده را برپا دارد و بدعت ناشناخته را بمیراند، سنت‌ها روشن و نشانه‌هایش آشکار است، بدعت‌ها آشکار و نشانه‌های آن برپاست؛ و بدترین مردم نزد خدا، رهبر ستمگری است که خود گمراه و مایه گمراهی دیگران است، که سنت پذیرفته را بمیراند و بدعت ترک شده را زنده کند. من از پیامبر خدا(ص) شنیدم که فرمود: روز قیامت رهبر ستمگر را بیاورند که نه یاوری دارد و نه عذرخواهی با اوست، پس او را در آتش جهنم افکنند و در آن چنان می‌چرخد که سنگ آسیاب، تا به قعر دوزخ رسیده به زنجیر کشیده شود.»[۴۵]

اهمیت عدل را می‌توان در آیات قرآن نیز مشاهده کرد، خدای سبحان می‌فرماید:«بگو به کتابهایی که خدا نازل کرده ایمان دارم و مأمورم در میان شما به عدالت رفتار کنم.»[۴۶]

توصیه به عدل و انصاف در روایات ائمه، فراوان به چشم می‌خورد؛ چنان‌که از رسول‌خدا روایت شده که فرمود: «مقرب‌ترین مردم در روز قیامت در نزد خدا پادشاه عادل است و دورترین ایشان از رحمت خدا پادشاه ظالم» و همچنین از ایشان روایت است که فرمود: « عدل ساعهٔ خیر من عبادهٔ سبعین سنهٔ؛ عدالت کردن در یک ساعت بهتر از عبادت ۷۰ سال است و سر آن این است که اثر عدل یک ساعت بس باشد که به جمیع بلاد مملکت برسد و در ازمنه بسیار باقی بماند.»[۴۷]

### اخلاق عمومی

حضرت علی(ع) در توصیه‌های اخلاقی خویش به تفکیک مسئولیت‌های کارگزاران، آنها را به امور مختلف مالیاتی، یعنی مخنف بن سلیم، فرماندار اصفهان سفارش می‌کند: «به او سفارش می‌کنم با مردم تندخود نباشد و به آنها دروغ نگوید و با مردم به جهت اینکه بر آنها حکومت دارد، بی‌اعتنایی نکند؛ چه مردم برادران دینی و یاری‌دهندگان در استخراج حقوق الهی می‌باشند. بدان! تو را در این زکاتی که جمع می‌کنی، سهمی معین و حقی روشن است و شریکانی از مستمندان و ضعیفان داری، همان‌گونه که ما حق تو را می‌دهیم.»[۴۰]

ایشان طی تذکراتی که به مأموران مالیاتی می‌دادند، به آنها گوشزد می‌کردند که وسایل مورد نیاز مردم و حاجت ضروری آنها را جمع‌آوری نکنند و همواره مدارا کردن با مردم را سرلوحه کار خود قرار دهند و با اجازه مردم به اموالشان دست بزنند. البته حضرت با تمام توجهی که به مردم داشتند از کارگزاران می‌خواستند که از پذیرش زکات نامناسب و بدون کارآیی نیز بپرهیزند. چنان‌که در نامه‌ای به یکی از کارگزاران خود می‌نویسد: «در سر راه، هیچ مسلمانی را نترسان، یا با زور از زمین او نگذر و افزون‌تر از حقوق الهی از او مگیر. هرگاه به آبادی رسیدی، در کنار آب فرود آی، و وارد خانه کسی مشو، سپس با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن تا در میانشان قرارگیری، به آنها سلام کن و در سلام و تعارف و مهربانی کوتاهی نکن. سپس بگو ای بندگان خدا، مرا ولی خدا و جانشین او به سوی شما فرستاده تا حق خدا را که در اموال شماست، تحویل گیرم؛ آیا در اموال شما حقی است که به نماینده او بپردازید؟ اگر کسی گفت: نه، دیگر به او مراجعه نکن و اگر کسی پاسخ داد آری، همراهش برو، بدون آنکه او را بترسانی، یا تهدید کنی، یا به کار مشکلی وادار سازی؛ هرچه از طلا و نقره به مردم باز دارد، خدا در روز قیامت عذاب خود را از او باز می‌دارد.»

همچنین از امام صادق(ع) روایت شده که فرمود: «از جمله چیزهایی که خدا به موسی(ع) فرمود این بود که نگاه دار غضب خود را از کسانی که من تو را صاحب اختیار آنها کرده‌ام، تا من نیز غضب خود را از تو نگاه دارم.»[۳۸]

### جمع‌آوری و تقسیم بیت‌المال

در نظام استبدادی چنین است که کارگزاران با زور و فشار از مردم مالیات می‌گیرند و مالیات‌های سنگینی بر مردم تحمیل می‌کنند و بیشتر این زورگویی بر مردم مستمند و طبقه متوسط مردم می‌رود، اما طبقه اشراف به وسیله رشوه، پارتی و... خود را از دادن مالیات معاف می‌کنند. در نظام اسلامی، کارگزار جرأت کوچک‌ترین زورگویی را به صورت مردم می‌توانند به حاکم خود اطمینان کنند و مشکلاتشان را در میان بگذارند. حضرت در نامه‌ای به مالک اشتر می‌نویسد: «از رعیت، آنان را که عیبجوترند از خود دور کن، زیرا مردم عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است؛ پس مبادا آنچه بر تو پنهان است آشکار گردانی و آنچه که هویداست بپوشانی، که داوری در آنچه از تو پنهان است با خدای جهان می‌باشد، پس چندان که می‌توانی زشتی‌ها را بپوشان، تا آن را که دوست داری بر رعیت پوشیده ماند، خدا بر تو بپوشاند؛ گره هر کینه‌ای را در مردم بگشای و رشته هر نوع دشمنی را قطع کن و از آنچه که در نظر روشن نیست کناره‌گیر و در تصدیق سخن‌چین شتاب مکن، زیرا سخن‌چین در لباس اندرزدهنده ظاهر می‌شود، اما خیانتکار است.»[۵۵]

### هشدار به کارگزاران

حضرت علی(ع) به دلیل اهمیتی که به سرنوشت مردم می‌دادند و حساسیت خاصی که نسبت به افرادی که مسئولیت جان و مال مردم را به‌عهده داشتند، ابراز می‌کردند. دائما در نهایت رأفت و مهربانی اعمال کارگزاران را کنترل می‌کردند و با هشدار، آنها را از خیانت برحذر می‌داشتند و اگر خبر می‌رسید که یکی از کارگزاران با مردم تندخویی کرده، یا در امانت خیانت ورزیده، سریعاً اقدام می‌کردند و ابتدا آنها را به نرمی و با یادآوری خدا و ترس از عقوبت گناه، هشدار می‌دادند و سپس درصورت تکرار، قاطعانه برخورد می‌کردند؛ چنان‌که به یکی از فرمانداران که در بیت‌المال مردم خیانت کرده بود، فرمودند: «از خدا بترس و اموال آنان را باز گردان و اگر چنین نکنی و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهم کرد، که نزد خدا عذرخواه می‌باشد و با شمشیری تو را می‌زنم که به هرکس زدم وارد دوزخ شد. سوگند به خدا! اگر حسن و حسین چنان می‌کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی‌دیدند و به آرزو نمی‌رسیدند تا آن‌که حق را از آنان بازپس می‌ستاندم و باطلی را که به ستم پدید آمده نابود می‌کردم.»[۵۶]

از مجموع آنچه گفته شد معلوم می‌شود که حضرت علی(ع)جان و مال و ناموس مردم را به دست افراد لایق می‌سپردند و در گزینش آنها توجه خاصی مبذول می‌کردند و اعمال و رفتار آنان را تحت کنترل می‌گرفتند. ایشان طی نامه‌های فراوان کارگزاران را به زهد و تقوا تشویق کرده‌اند که این بهترین مانع برای گناه و خیانت به مردم است و اگر به ایشان خبر می‌رسید که یکی از کارگزاران خطایی کرده یا با مردم بدرفتاری نموده، با قاطعیت با او برخورد می‌کرد.

حضرت خودشان متواضع‌ترین افراد بودند و به هرکس که با مردم سر و کار داشت، توصیه می‌کردند که از غرور و تکبر در برابر مردم دوری گزینند؛ چنان‌که می‌فرمایند: «اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خود بزرگ‌بینی شدی، به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از تو است بنگر، که تو را از آن سرکشی نجات می‌دهد و تندروی تو را فرو می‌نشاند و عقل و اندیشه‌ات را به جایگاه اصلی باز می‌گرداند.»[۴۹]

در روایات بسیاری نیز توصیه به فروتنی و عدم غرور و تکبر شده است؛ از جمله روایت شده است که «خداوند یگانه به موسی(ع) وحی کرد که من قبول می‌کنم نماز کسی را که از برای عظمت من تواضع کند و بر مخلوقات من تکبر نکند و در دل خود خوف مرا جای دهد و روز را به ذکر من به پایان رساند و به جهت من خود را از خواهش‌های نفس باز دارد.»

از رسول‌خدا(ص) روایت شده است که به اصحاب خود فرمود: «چرا من حلاوت عبادت را در شما نمی‌بینم؟ عرض کردند که چه چیز حلاوت عبادت است؟ فرمود: تواضع.»[۵۰]

شایان ذکر است که حضرت علی(ع) با اینکه کارگزاران را به فروتنی دعوت می‌کردند، از آنها می‌خواستند که در مدیریت خود قاطع باشند و هر زمان که لازم دیدند با قاطعیت برخورد کنند؛ چنانکه طی نامه‌ای به مالک اشتر فرموده اند:«وارفق ما کان الرفق ارفق و اعتزم بالشدهٔ حین لا تغنی عنک الا الشدهٔ، و اخفض للرعیهٔ جناحک؛ در آنجا که مدارا کردن بهتر است، مدارا کن و در جایی که جز با درشتی کار انجام نگیرد، درشتی کن و پر و بالت را برابر رعیت بگستران.»[۵۱]

یکی دیگر از سفارش‌های حضرت به کارگزاران، میانه‌روی ایشان و جلوگیری از اسراف و تبذیر است، چنان‌که در قرآن نیز به این امر تصریح شده و خداوند درباره عقوبت مسرفان می‌فرماید: «سنگ‌هایی که از ناحیه پروردگارت برای اسرافکاری‌شان گذاشته شده است.»[۵۲] و در جای دیگر می‌فرماید: «همانا اسرافکاران اهل دوزخند.»[۵۳]

در نهج‌البلاغه نیز آمده است: « فدع الاسراف مقتصدا، و اذکر فی لایوم غدا، و امسک من المال بقدر ضرورتک، و قدم الفضل لیوم حاجتک؛ از اسراف بپرهیز و میانه‌روی را برگزین، از امروز به فکر فردا باش و از اموال دنیا به اندازه کفاف خویش نگه‌دار و زیادی را برای روز نیازمندی‌ات در آخرت پیش فرست.»[۵۴]

حضرت علی(ع) توجه به رازداری و پوشاندن عیوب مردم را از مهم‌ترین خصایص کارگزاران می‌شمارد و به ایشان سفارش می‌کند که از افراد عیبجو دوری کنند و تا در مورد خبری مطمئن نیستند، عکس‌العمل نشان ندهند و از بروز کینه و حسد جلوگیری کنند که در آن اموال را برای من بفرست و بدان که حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم سخت‌تر است.»[۳۲] راز و فلسفه آن همه اهمیت دادن اسلام به امانتداری، آن است که اعتماد و اطمینان عمومی در جامعه حفظ شود؛ زیرا جامعه‌ای که در آن اعتماد نیست، شیرازه آن از هم می‌پاشد و اقتصاد آن فلج می‌شود و به دنبال آن ده‌ها حادثه تلخ و مفاسد ویرانگر به سراغ انسان‌ها خواهد آمد و به طور کلی عرصه زندگی تلخ و تنگ خواهد شد.[۳۳] چنان‌که حضرت رسول‌اکرم در آستانه رحلتش می‌فرماید: «یا ابا الحسن! ادا الامانهٔ الی البر و الفاجر، فیما قل و حل، حتی فی الخیط و المخیط؛ ای ابوالحسن! امانت را به صاحبش برگردان، خواه او شخص نیکوکار باشد یا شخص بدکار، و آن امانت کم باشد یا زیاد، حتی اگر نخ و سوزن باشد.»[۳۴]

**حضرت علی(ع) به دلیل اهمیتی که به سرنوشت مردم می‌دادند و حساسیت خاصی که نسبت به افرادی که مسئولیت جان و مال مردم را به‌عهده داشتند، ابراز می‌کردند. دائما در نهایت رأفت و مهربانی اعمال کارگزاران را کنترل می‌کردند و با هشدار، آنها را از خیانت برحذر می‌داشتند و اگر خبر می‌رسید که یکی از کارگزاران با مردم تندخویی کرده، یا در امانت خیانت ورزیده، سریعاً اقدام می‌کردند و ابتدا آنها را به نرمی و با یادآوری خدا و ترس از عقوبت گناه، هشدار می‌دادند و سپس درصورت تکرار، قاطعانه برخورد می‌کردند.**

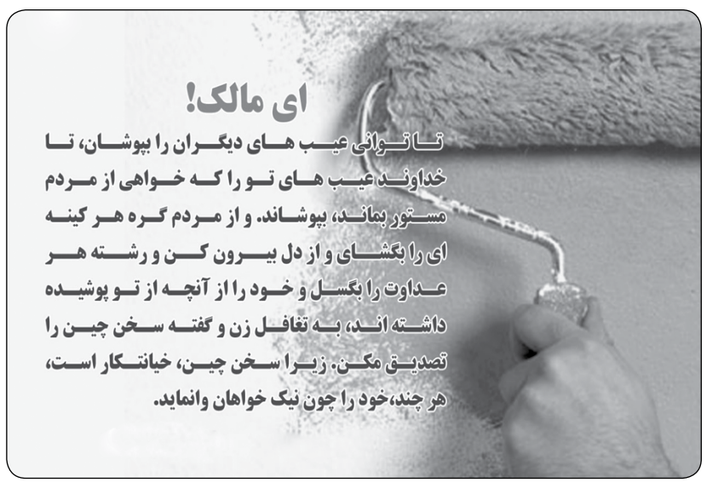


**حضرت علی(ع) توجه به رازداری و پوشاندن عیوب مردم را از مهم‌ترین خصایص کارگزاران می‌شمارد و به ایشان سفارش می‌کند که از افراد عیبجو دوری کنند و تا در مورد خبری مطمئن نیستند، عکس‌العمل نشان ندهند و از بروز کینه و حسد جلوگیری کنند که در آن صورت مردم می‌توانند به حاکم خود اطمینان کنند و مشکلاتشان را در میان بگذارند.**

**حضرت علی(ع) با اینکه کارگزاران را به فروتنی دعوت می‌کردند، از آنها می‌خواستند که در مدیریت خود قاطع باشند و هر زمان که لازم دیدند با قاطعیت برخورد کنند؛ چنانکه طی نامه‌ای به مالک اشتر فرموده‌اند: در آنجا که مدارا کردن بهتر است، مدارا کن و در جایی که جز با درشتی کار انجام نگیرد درشتی کن و پر و بالت را برابر رعیت بگستران.»**

۲۹. همان منبع، نامه ۲۶، فراز ۷. ۳۰. شرح غرر الحکم، جمال الدین محمد خوانساری، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۴۷. ۳۱. نساء، ۵۸. ۳۲. نهج‌البلاغه، نامه ۴۰. ۳۳. بیست‌وپنج اصل از اصول اخلاقی امامان، محمدتقی عبدوس، محمد محمدی اشتهاردی، انتشارات تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۴۸. ۳۴. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۷، ص ۲۷۳. ۳۵. نهج‌البلاغه، نامه ۶۹، فراز۶- ۷. ۳۶. آل‌عمران، ۱۵۹. ۳۷. نهج‌البلاغه، حکمت ۲۵۵. ۳۸. معراج السعادهٔ، ملااحمد نراقی، ص ۱۷۳. ۳۹. اخلاق کارگزاران، محمدرضا امین زاده، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۶، ص ۱۲۸. ۴۰. نهج‌البلاغه، نامه ۲۶، فراز ۳- ۴. ۴۱. همان، نامه ۲۵، فراز ۱- ۷. ۴۲. همان، نامه ۲۵، فراز ۹- ۱۰. ۴۳. همان، نامه ۴۳. ۴۴. آیین کشورداری از دیدگاه امام علی(ع)، آیت‌الله محمدفاضل لنکرانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۸۷. ۴۵. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۴، فراز ۵- ۷. ۴۶. شوری، ۱۵. ۴۷. معراج السعاده، ص ۵۴. ۴۸. نهج‌البلاغه، نامه ۲۷، فراز ۱- ۳. ۴۹. همان، نامه ۵۳، فراز ۱۴- ۱۵. ۵۰. معراج السعادهٔ، ص ۲۱۹. ۵۱. نهج‌البلاغه، نامه ۴۶، فراز ۳. ۵۲. ذاریات، ۳۴. ۵۳. مؤمن، ۴۳. ۵۴. نهج‌البلاغه، نامه ۲۱. ۵۵. همان، نامه ۵۳، فراز ۲۴- ۲۶. ۵۶. همان، نامه ۴۲، فراز ۱۱- ۱۲.

---

شبهه ها و پاسخ ها

# غم و اندوه پسندیده و ناپسند

**شبهه: آیا غمگین بودن مطلوب است یا باید از آن پرهیز کنیم؟ چرا در برخی روایات از آن تمجید شده و در روایاتی دیگر از آن نهی شده است؟ علت این دوگانگی چیست؟**

**پاسخ:** در برخی آیات و روایات، محزون بودن، مورد تمجید قرار گرفته و به عنوان یک فضیلت به آن توصیه شده است. ممکن است با استناد به این آیات و روایات گفته شود حزن و اندوه، مطلوب است و ارزش اخلاقی دارد. با این حال در برخی دیگر از روایات و حتی در قرآن‌کریم، به مذموم بودن غم و اندوه، اشاره شده و عامل بیماری‌های روحی روانی و حتی جسمی دانسته شده است. برای رفع این دوگانگی ظاهری و برای آنکه بتوان منطق اخلاق اسلامی درباره مطلوب یا نامطلوب بودن آن را به دست آورد، باید خانواده روایات این عنوان مورد بررسی قرار گیرد تا در نتیجه آن مقصود هر دسته از آیات و روایات روشن شود. در ادامه به نحو اختصار در قالب چند نکته به این مهم پرداخته می‌شود.

### ستایش محزون بودن در منابع دینی

در بسیاری از روایات، محزون بودن مدح شده و افرادی که چنین حالتی دارند مورد ستایش قرار گرفته‌اند. مانند آنکه فرموده اند: «إِنّ اللّهَ یُحِبّ کُلّ قَلْبٍ حَزِین؛ خداوند قلب شکسته و محزون را دوست دارد.»[۱] همچنین غمگین بودن نشانه محبت و نیکی خدای متعال به بنده دانسته شده است: «إِذَا أَحَبّ اللّهُ عَبْداً نَصَبَ فِی قَلْبِه نَائِحَهً مِنَ الْحُزْنِ فَإِنّ اللّهَ یُحِبّ کُلّ قَلْبٍ حَزِینٍ وَ إِنّهُ لَا یَدْخُلُ النّارَ مَنْ بَکَی مِنْ خَشْیَهِ اللّهِ تَعَالَی؛ هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست داشته باشد، در قلب او پرده‌ای از غم و اندوه قرار می‌دهد، چون او قلب محزون را دوست دارد و خدای متعال کسی که از ترس او گریه کند را داخل آتش جهنم نخواهد کرد.»[۲] همچنین آمده است: «إِذَا أَرَادَ اللّهُ بِعَبْدٍ خَیْراً نَصَبَ فِی قَلْبِهِ نَائِحَهً مِنَ الْحُزْنِ؛ هرگاه خداوند بخواهد به بنده‌ای خیر و نیکی برساند در قلب او پرده‌ای از غم و اندوه قرار می‌دهد.»[۳]

امیرالمؤمنین‌علی(ع) در خطبه متقین، محزون بودن را از جمله ویژگی‌های متقین برمی‌شمارند.[۴]

### مذمت حزن و اندوه و اهمیت نشاط در آیات و روایات

لحن برخی دیگر از آیات و روایات به گونه‌ای است که نشان می‌دهد پرهیز از غم و اندوه یک ویژگی مشترک فطری در میان همه انسان‌ها است و بر همین اساس پرهیز از آن به عنوان یک کار مطلوب، فرض شده و از عوامل ایجادکننده یا برطرف‌کننده آن سخن گفته شده است. در قرآن‌کریم خداوند متعال یکی از نعمت‌های بهشت را رفع ابدی غم معرفی می‌کند و می‌فرماید: «و می‌گویند: سپاس خدایی را که اندوه از ما دور کرد، زیرا پروردگار ما آمرزنده و شکرپذیر است. همان کسی که با فضل خود ما را در این سرای اقامت (جاویدان) جای داد که نه در آن رنجی به ما می‌رسد و نه سستی و واماندگی!» [۵]

امیرالمؤمنین‌علی(ع) نیز فرموده است: «الغَمّ مَرَضُ النّفْسِ؛ اندوه، بیماری روان است.»[۶] همچنین در روایتی آمده است: «مَن کَثُرَ هَمّهُ سَقُمَ بَدنُه؛ آن که اندوه بسیار خورد، تنی بیمار داشته باشد.»[۷] در کنار این روایات، می‌توان به روایاتی که درباره ضرورت شادی و نشاط رسیده است اشاره کرد. امام رضا(ع) فرموده است: «اجْتَهِدُوا فی أَنْ یَکُونَ زَمَانُکُمْ أَرْبَعَ سَاعَات، سَاعَهً لِمُنَاجَاه اللّه وَ سَاعَهً لِأَمْرِ الْمَعَاش وَ سَاعَهً لِمُعَاشَرَه الْإِخْوَان وَ الثِّقَات الّذینَ یُعَرّفُونَکُمْ عُیُوبَکُمْ وَ یُخْلِصُونَ لَکُمْ فی الْبَاطِنِ وَ سَاعَهً تَخْلُونَ فیهَا لِلَذّاتِکُمْ فی غَیْرِ مُحَرّم؛ کوشش کنید اوقات روزتان را چهار بخش کنید: لحظاتی برای عبادت و خلوت با خدا، لحظاتی برای تأمین معاش، لحظاتی برای معاشرت با برادران مورد اعتماد و لحظاتی برای تفریح و لذت بردن.» چنان‌که ملاحظه می‌شود براساس این روایت، تفریح، نشاط و شادی در زندگی، هم‌ردیف عبادت با خالق و تأمین معاش قرارگرفته است[۸] همچنین توصیه‌های فراوانی درباره شاد کردن دیگران رسیده است که نشان می‌دهد نشاط در زمره کارهای مطلوب اخلاقی است. در حدیثی امام صادق(ع) فرموده است: «مَنْ سَرّ مُؤْمِناً فَقَدْ سَرّنی وَ مَنْ سَرّنی فَقَدْ سَرّ اللّه؛ هرکس مؤمنی را شاد کند، مرا شاد کرده است و هرکس مرا شاد کند، خدا را شاد کرده است.[۹] این روایات چنان فراوان است که مرحوم کلینی در کتاب کافی، بابی را با عنوان «بَابُ إِدْخَالِ السّرُورِ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ» آورده است.[۱۰] علامه مجلسی نیز در کتاب بحارالانوار به ذکر ۱۲۶ حدیث در این‌باره پرداخته است.[۱۱]

### حسن و قبح اخلاقی حزن و اندوه

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان گفت مفهوم حزن و اندوه، از جمله مفاهیمی است که از حیث اخلاقی حسن و قبح ذاتی ندارد. یعنی حکم حسن یا قبح آن کلی و ثابت نیست؛ بلکه عنوانی است که به خودی خود نه علت تامه حسن و قبح است و نه مقتضی آن‌دو، بلکه اگر داخل در عنوان حسنی باشد، حسن پیدا می‌کند و اگر داخل در عنوان قبحی باشد، قبح به خود می‌گیرد و اگر تحت هیچ کدام قرار نگیرد، نه حسن دارد و نه قبح. به عبارت دیگر حکم مطلوب یا مذموم بودن غم و اندوه، با توجه به شرایط و مخصوصاً متعلق و مصداق آن، تفاوت پیدا می‌کند.

بدین جهت برای تعیین مطلوب یا مذموم بودن آن باید متعلق و مصداق آن مورد بررسی قرار گیرد. در حقیقت مفهوم حزن، تنها با تعیین مصداق، موضوع حقیقی برای حکم اخلاقی قرار می‌گیرد و در این صورت می‌تواند مورد قضاوت حُسن و قُبح قرار گیرد.

درخصوص روایاتی که به تمجید یا تقبیح حزن و اندوه پرداخته‌اند، همین نکته صادق است؛ یعنی باید از حیث مفهوم و مدلول مورد ارزیابی قرار گیرند تا تعیین شود چه نوع حزنی مورد مدح یا ذم قرار گرفته است.

بدیهی است در میان این نوع بررسی، می‌توان به مصادیق حزن مطلوب و مذموم دست یافت که در ادامه برخی از مصادیق آن ذکر می‌شود.

### غمگین بودن در این موارد مطلوب است

روایاتی که در آنها غمگین بودن مورد تمجید قرار گرفته است اطلاق ندارند؛ بلکه دلالت بر ستایش نوع خاصی از آن دارند. یعنی ناظر به برخی مصادیق